

افسیان

بخش هفدهم

برادر فیروز خانجانی

کلیسای ایران

پاییز ۱۴۰۰

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

خدا را شکر می‌کنم به خاطر مسائلی که خدا در روند بررسی رساله‌ی افسسیان برای ما بازگو کرد. همواره با خواندن کلام خدا بُعد و زاویه‌ی جدیدی از آن برایمان باز می‌شود.

می‌خواهم مبحث امروز را با یک مثال شروع کنم که می‌تواند برگردانی در دنیای روحانی داشته باشد. چیزهایی که در عالم انسانی می‌بینیم می‌تواند در دنیای روحانی برگردانی داشته باشد. همان‌طور که مسیح گاهی با طرح مثال‌های بسیار ساده امور عظیم ملکوت را تشریح می‌کرد.

امروزه همه تمایل دارند در مناطقی چون کشورهای اسکندیناوی که کیفیت زندگی بالایی دارند، زندگی کنند. دانستن این نکته جالب است که چندین سده پیش، مردم سوئیس از بودن در کشور خود راضی نبودند زیرا از لحاظ طبیعی غنی نیست. در واقع منطقه‌ای کوهستانی و سردسیر است که همه جای آن حاصلخیز نیست. به همین دلیل مردم سوئیس به مناطق دیگر رفته و آنجا کارگری می‌کردند.

شاید بسیاری از هم سن و سالان من سریال تلویزیونی هایدی را دیده باشند. داستان یک دختر سوئیسی که برای کارگری به آلمان رفته بود. این وضعیت بسیاری از سوئیسی‌ها در قرن‌های گذشته بود. در آن زمان سوئیس، آلمان، اتریش، فرانسه و لیختن اشتاین همسایه بودند. ایتالیا هم بود ولی به صورت کنونی نبود و وضعیتش با سوئیس فرقی نداشت. مردم برای کار به آلمان و اتریش و فرانسه می‌رفتند و در آن کشورها جایگاه اجتماعی پایینی داشتند.

در زمان انقلاب فرانسه عده‌ای از سوئیسی‌ها که برای پادشاه فرانسه کار می‌کردند و نگهبان بودند، قتل‌عام شدند، به همین دلیل سوئیسی‌ها از فرانسه فرار کردند. خبر قتل‌عام سوئیسی‌ها در فرانسه، مردم سوئیس را شوکه کرد و آنها تصمیم گرفتند دیگر برای کار به فرانسه نروند. آنها گفتند چه بسا در آلمان و اتریش هم همین اتفاق بیفتد. دسته‌ای تصمیم گرفتند به آمریکا مهاجرت کنند ولی عده‌ای هم گفتند ما باید از همین سرزمین سنگلاخی خود نان دربیاوریم و

دیگر جوانان ما آواره غربت نشوند. آنها فکر کردند و از حیات وحشی که داشتند، استفاده کردند و توریست‌های انگلیسی را جذب کردند. آن زمان انگلیسی‌ها بسیار ثروتمند بودند و انگلیس در واقع صاحب کل دنیا بود. به این شکل سوئیس یک کشور توریستی شد و چون پول زیادی وارد کشور شد، سیستم بانکداری آنها پیشرفت کرد.

امروزه در همه جای دنیا از دریاچه‌ها و خانه‌های چوبی سوئیس تعریف می‌کنند. یک ثروتمند آمریکایی حاضر است برای خرید یک خانه‌ی روستایی در سوئیس میلیون‌ها دلار هزینه کند. پدرم که در جوانی‌اش در سوئیس زندگی کرده بود، می‌گفت مناطقی که امروزه ثروتمندان آمریکایی در آنجا زندگی می‌کنند در گذشته برای زندگی انسان مناسب نبود و تنها صدای زوزه گرگ‌ها شنیده می‌شد.

آیا آنها چاه نفت کشف کردند؟ آیا معادن الماس طلا و نقره کشف کردند؟ در آمریکای جنوبی، روسیه یا آفریقا امکان کشف معادن الماس و طلا هست ولی در سوئیس چنین نبود. اتفاقی که افتاد این بود که مردم به توانمندی‌های خدادادی سرزمین خود پی بردند. و این چنین مکان‌هایی که روزی گرگ زوزه می‌کشید، شد مکان استراحت آمریکایی‌های ثروتمند.

به همین ترتیب چنانچه مقداری اورانیوم به دست یک فرد عادی داده شود، هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد ولی یک متخصص فیزیک هسته‌ای یا شیمی‌دانی که از امکانات مناسبی بهره‌مند باشد، می‌تواند از آن انرژی تولید کند. امروز انسان با دانستن فرمول معروف انیشتین و نظریه نسبیت، دید دیگری نسبت به انرژی پیدا کرده و قادر است از چیزهایی که قبلاً منبع انرژی محسوب نمی‌شد، انرژی به دست آورد.

روزی عده‌ای در سوئیس با نگاه به مناظر سرزمین خود، گفتند که این مناظر ارزش دارد. آنها کار کردند و توریست جذب کردند. روزی هم انسان فهمید که می‌تواند از سنگ اورانیوم انرژی به دست آورد. این انرژی همواره در اورانیوم وجود داشت ولی انسان در مقطعی از زمان

آن را دریافت. کلام خدا هم از یک منبع انرژی صحبت می‌کند که خدا در اختیار انسان و به ویژه ایمانداران قرار داده است ولی باید بر ما کشف شود. و ما باید نسبت به آن به آگاهی درستی برسیم تا بتواند زندگی ما را دگرگون سازد. من در جلسه‌ی پیش به دوره‌ای از زندگی خود اشاره کردم که همه چیز را از دست داده بودم ولی می‌توانستم ببینم که نیروی خداوند در زندگی‌ام کار می‌کند. با وجود دیدن معجزات بسیار، ولی حضور خدا در آن زمان‌های سخت زیباترین معجزه‌ای است که همواره می‌توانم از آن یاد کنم.

ما در اشعیا ۱:۵۳ با یک پرسش مهم و حیاتی روبرو می‌شویم. پرسشی که نیاکان ما، آدم و حوّا، نتوانستند به درستی به آن پاسخ دهند. و نتوانستند به درک درستی از آن مسئله‌ای که خداوند عنوان کرده، نائل شوند. «کیست که خبر ما را تصدیق نموده و کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟» این آیه را می‌شود به این شکل هم ترجمه کرد: «چه کسی به آنچه که به گوش ما رسید، ایمان آورد؟ به صدا، به خبر یا پیغامی که به گوش ما رسید، ایمان آورد و سرّ بازوی پروردگار بر چه کسی تجلّی یافت؟ یا سرّ نیروی حیات‌بخش و پیروزی‌بخش یهوه بر چه کسی تجلّی یافت؟» در این آیه، بر ایمان نسبت به پیغامی که به گوش ما رسید، تأکید می‌شود یعنی به آنچه ما می‌شنویم و اینکه چقدر توانستیم خود را با آن هماهنگ کنیم. در ادامه می‌گوید که سرّ نیروی رهایی‌بخش و پیروزی‌بخش یهوه بر چه کسی تجلّی پیدا کرد؟

در اشعیا ۵۳ ابتدا بحث باغ عدن است که آنجا درخت حیات بود و در ادامه، توصیف درخت حیات را داریم و نهایتاً به زمان ظهور عیسی مسیح می‌رسیم چون هم به گذشته و هم به آینده اشاره می‌کند. اشعیا که حدود هشتصد سال قبل از مسیح زندگی می‌کرد، ادامه‌ی کار آن درخت حیات را در کسوت عیسی مسیح می‌بیند.

در جلسه نخست گفتیم که پولس از کنج زندان به خاطر کارهایی که خدا در زندگی مقدسان انجام داده بود، شکرگزاری می‌کند. مشخص است که او از شادی در خود نمی‌گنجید، از شادی که روح القدس در فضای زندان به او بخشیده بود. در بخش بعدی پولس با ملاحظه

غیرتی که مقدسان آسیا داشتند، گذشتی که برای پیشرفت ایمان مسیحی از خود نشان داده، به افراد نیازمند کمک کرده بودند و به خاطر محبت آنان و کارهایی که برای پیشبرد ملکوت انجام داده بودند، خدا را سپاس می‌گوید. او هر روزه و پیوسته با دیدن کارهای روح‌القدس در زندگی ایمانداران شکرگزاری می‌کرد. او می‌توانست فراتر از محدوده‌ی زندان را ببیند.

پولس نه تنها برای ایمانداران آسیا شکرگزاری می‌کند بلکه برای همه افرادی که به جمع مقدسان اولیه می‌پیوندند و دعا می‌کند تا آنها به درک عمیقی از کار خدا برسند. چنانکه در جلسات گذشته دیدیم منظور از مقدسان همان جمعی بود که دو هزار سال پیش شاهد زنده شدن عیسی مسیح بودند و پولس ابتدا از پانصد نفر صحبت می‌کند که نهایتاً خودش به آنها اضافه شده بود. آنها شاهدان اول عیسی مسیح هستند و ایمان کامل مسیحی در آنها دیده می‌شد.

از دید خدا اگر ما در فضا و حدودی که کلام خدا برای ایمانداران اولیه تعیین کرده بود، قرار بگیریم، می‌توانیم به آن جمع بپیوندیم و هم ارث با مقدسان باشیم. سهم بودن در میراث آنها! آنها میراثی که بدیشان سپرده شد را تقسیم کردند و محدوده‌ی این میراث را نیز مشخص کردند. کلام خدا در امثال ۲۸:۲۲ از ما می‌خواهد که حد قدیمی که پدران ما قرار داده‌اند را منتقل نکنیم. پس ما باید در مکاشفه‌ای که خدا به پدران ما بخشیده، پایداری کنیم نه در چیزهایی که در گذر زمان در جامعه‌ی مسیحی به آن مکاشفه اضافه شد.

بسیار خوب اکنون به بررسی آیه‌ی ۱۹ و ۲۰ می‌پردازیم. «و چه ماهیتی دارد عظمت بی‌نهایت نیروی او نسبت به ما ایمانداران بر حسب عمل توانایی قوت او که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جای‌های آسمانی نشانید.» در جلسه‌ی پیش دیدیم این توصیف پولس یعنی «نیروی خدا و تجلی آن»، در کتاب مقدس کم نظیر یا بی نظیر است.

اگر ما از دریچه‌ی مکاشفه نگاه نکنیم بزرگترین چیزی که می‌توانیم بینیم عظمت دنیای خلقت است. امروز با خواندن مقالات علمی متوجه گستردگی بی‌حد کهکشان‌ها می‌شویم. سؤالات و بحث‌های بسیاری در زمینه دنیای خلقت و شگفتی‌های آن وجود دارد. اکنون بحث «گیتی‌گان» یا فرضیه «چند جهانی» مطرح است که بیان می‌کند که جهان ما با صدها میلیارد کهکشان و ستاره‌های بی‌شمارش که ده‌ها میلیارد سال نوری گسترده شده‌اند، ممکن است تنها جهان موجود نباشد و برای دانشمندان این بزرگترین پدیده‌ی قابل تصور است.

اگر شخصی بدون داشتن مکاشفه، بخواهد بالاترین حد نیروی الهی را توصیف کند، می‌تواند بگوید خدا نیروی عظیم خود را در خلقت جهان و این دنیای پهناور به کار برده است. ولی در کلام خدا چنین توصیفی دیده نمی‌شود. درست است که خدا با نیروی خود جهان را آفرید ولی توصیف فوق‌العاده‌ای که در افسسیان به کار رفته فقط در رابطه با ایمانداران مطرح می‌شود. پس کار خدا با افرادی که نسبت به میراث مقدسان امین هستند، از منظر الهی به مراتب بالاتر از آفرینش همه‌ی کهکشان‌هاست.

هر چند اگر بخواهیم از دید انسانی نگاه کنیم، چیزی که باعث حیرت و شگفتی است همان آفرینش کهکشان‌هاست. خدا به داود عظمت کهکشان‌ها و دنیای خلقت را نشان داد و زمانی که داود نگاه می‌کند، می‌گوید تو این دنیای پهناور را با این عظمت خلق کردی، پس ما در نقشه‌ی تو چه نقشی داریم. چرا ما را یاد می‌کنی؟

اما زمانی که پولس در زندان بود، خدا چیزی به مراتب بالاتر از این را به او نشان داد. و پولس به خاطر همین خدا را شکر می‌کند. او از قدرت عظیمی صحبت می‌کند که خدا برای ایمانداران به کار می‌برد. قدرتی که خدا امروز برای پیشبرد ملکوت خود، در میان ایمانداران به کار می‌برد، به مراتب از قدرتی که برای آفرینش به کار برده، عظیم‌تر است. اشعیا عبارت «بازو یا ساعد پروردگار» را به کار می‌برد که یکی از توصیفات درخت زندگی است.

جالب است بدانیم معمولاً هنگامی که خدا دشمنی را ناکام می‌سازد، عبارت توصیفی «انگشت خدا» به کار می‌رود. زمانی که خدا مصر را مبتلا می‌کند و مصریان قدرت خدا را می‌بینند، حکمای مصری می‌گویند این انگشت خداست. (خروج ۸: ۱۹). زمانی که مسیح دیوهای مخوف یا لژیون را اخراج می‌کند، همین توصیف را به کار می‌برد: «شما بدانید که انگشت خدا وارد عمل شده است.» (لوقا ۱۱: ۲۰) ولی زمانی که بحث رستگاری ماست، واژه‌ی به کار رفته «بازوی خداوند» است. چون خداوند با بازوی خود ما را حمل می‌کند، ما را در آغوش می‌کشد، زمانی که بازوی خداوند ما را برمی‌گیرد می‌توانیم بر سینه خداوند تکیه بزنیم، مثل نوزادی که برای خوردن شیر بر سینه مادر تکیه می‌زند و می‌تواند از شیر بهره‌مند شود. یکی از برابره‌ای «قادر مطلق» که در ترجمه فارسی ما به کار رفته، واژه‌ی عبری «الشدای» است. در خصوص این واژه بحث‌های بسیاری شده است. این واژه معنای مختلفی دارد و یکی از معانی مطرح شده، تداعی‌گر رابطه میان مادر و نوزاد است.

خدا می‌توانست به شکل عادی ابراهیم و سارا را شفا دهد. همان کاری که خدا برای خیلی از افراد انجام داده بود ولی چون مسیر را مدّ نظر داشت کاری فراتر از شفا برای آنها انجام داد. به واقع آنها را زنده کرد. از لحاظ بشری ابراهیم دیگر قادر نبود بچه داشته باشد. سارا می‌گوید که آقای من مثل یک مرد مرده است و کلام شهادت می‌دهد که رحم سارا مرده بود. خدا می‌توانست ابراهیم و سارا را به سادگی شفا دهد ولی می‌گوید: «من خدای قادر مطلق یا الشدای هستم» یعنی به من تکیه کنید! اگر به من تکیه کنید، نیرو خواهید یافت و قادر خواهید شد آن فرزند مورد نظر من را تولید کنید. چیزی که در اینجا اتفاق افتاد، قیامت از مردگان بود زیرا ابراهیم از لحاظ علمی شخص مرده‌ای محسوب می‌شد. نمی‌توانست صاحب بچه شود و رحم سارا نیز مرده بود. کلام خدا درباره ابراهیم و سارا می‌گوید آنها به واقع از لحاظ فیزیکی در مرگ به سر می‌بردند. در کلام خدا بیشتر جایی صحبت از مرگ می‌شود که کسی قادر نباشد زندگی تولید کند. چون کسی که قادر نیست زندگی تولید کند، بالقوه مرده است. ولی زمانی



که ابراهیم و سارا بر خداوند، الشدای، تکیه کردند از او نیرو یافتند و توانستند اسحاق را به دنیا بیاورند.

این همان نیروی بازوی خداوند است، همان قدرت نجات‌بخش. زمانی که به خداوند تکیه کرده و از وجودش تغذیه می‌کنیم، خدا قدرت بی‌نهایت خود را نه از بیرون بلکه در زندگی ما ایمانداران متجلی می‌سازد. چیزی که پولس دید فراتر از آنچه بود که داود دیده بود. داود با دیدن کهکشان‌ها احساس کوچکی کرد ولی زمانی که پولس نمود این نیرو را در ایمانداران می‌بیند، احساس پیروزی می‌کند. او در محدودیت خود عظمت نیروی الهی را می‌بیند و دعا می‌کند که ما ایمانداران آن نیرو را درک کنیم. زیرا همین نیروست که مسیح را از مردگان زنده کرد و او را بر مرگ چیره ساخت. داود هم آن را دیده بود ولی پولس در کیفیتی بالاتر و نزدیکتر آن را می‌بیند.

از یاد نبریم که این نیرو و قدرت در کسوت سادگی بر ما تجلی پیدا می‌کند. ایلیا پدیده‌هایی چون زلزله، طوفان و آتش را دید ولی خدا با صدای بسیار ملایم ایلیا را مخاطب ساخت. ایلیا با دیدن تمام این مناظر شگرف احساس نکرد که خدا آنجاست بلکه زمانی حضور خدا را دید که صدای ملایمی به گوشش رسید. از این رو کلام خدا می‌گوید نیروی عظیم نجات‌بخش، نیروی بی‌نهایت الهی بر چه کسی منکشف شد؟

پولس می‌خواهد که ما این نیرو را کشف کنیم و به ارزش آن صدایی که ایلیا را مخاطب ساخت پی ببریم. چون بسیاری این صدا را حقیر شمردند، همان کاری که با عیسی مسیح کردند! امروز نیز بسیاری مسیح را حقیر می‌کنند، او را به صلیب می‌کشند غافل از اینکه همان نیروی متحول‌کننده است. مسیح می‌گوید آن کلامی که من به شما می‌گویم زندگی و روح است.

اگر مردم یک کشور با کشف طبیعت و توانمندی‌های حیات وحش خود، به ثروت دست یافتند و زندگی آنها متحول شد پس چقدر بیشتر زندگی ما با کشف نیروی عظیمی که خداوند

در اختیار ما قرار داده، می‌تواند متحول شود. همان‌طور که زندگی پولس و پطرس متحول شد. پس نگاه‌های ما باید عوض شود زیرا این نیرو در کسوت فقر و سادگی به سمت ما می‌آید. باشد که آن را دریابیم. چنانچه اجازه دهیم نگاه ما دگرگون شود و نیروی شگرفی که خدا در مسیح به ما بخشیده بر ما نمایان شود، بالفعل همان چشمه‌های پاینده‌ی جوشان خواهیم بود که تا زندگی جاوید می‌جوشد و مردم را به زندگی جاوید هدایت می‌کند.

خداوند به شما برکت دهد.